



<http://www.arianafghanistan.com>



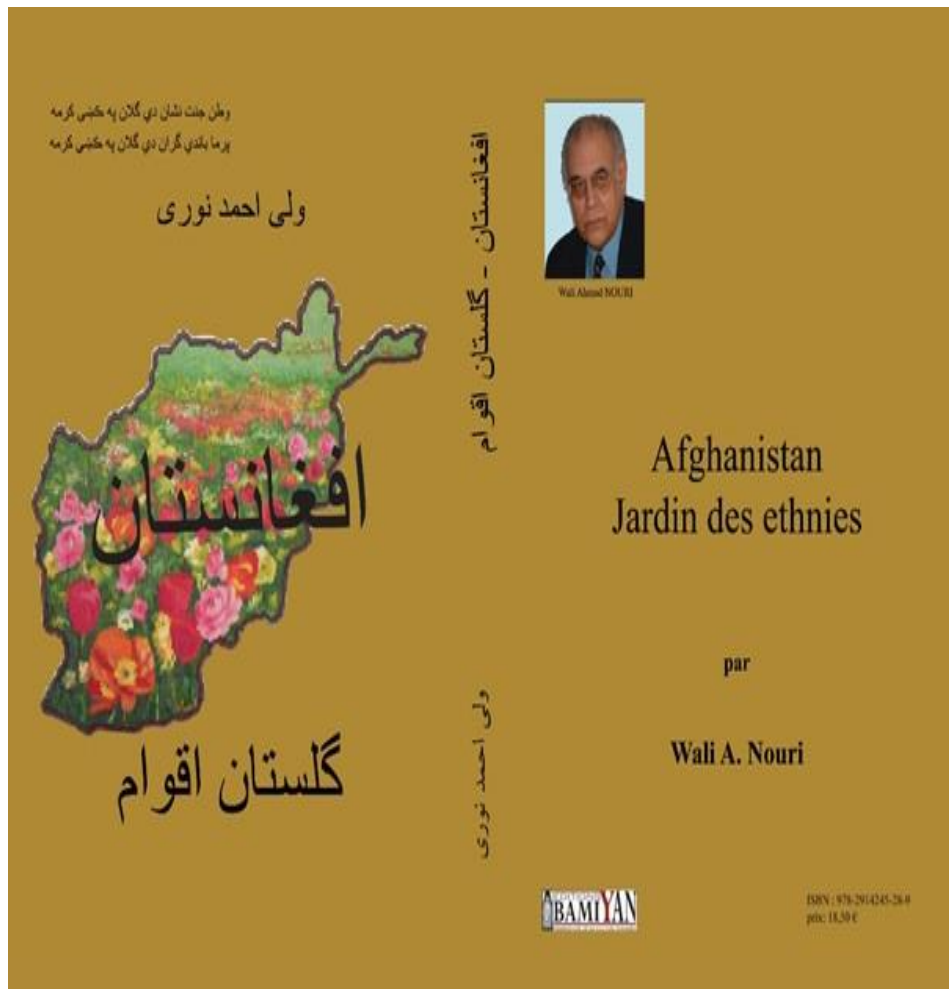
۲۰۱۸/۱۲/۱۰

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهل و پنجم

بخش سوم



# افغانستان گلستان اقوام



قسمت چهل و پنجم

بخش سوم

## افغانستان، افغان و افغانستانی

و فرازهایی از نوشته های انجنیر معروفی

از

محمد اعظم سیستانی

دسمبر ۲۰۰۵

د افغان په ننگ می وترله توره

ننگیالی د زمانی خوشحال ختک یم

تقدیم

به عناصر ملیگرای افغان افغانستان



### افغانها آریائی اند یا از نسل یهود؟

نظریه یهودی بودن "افغانها" برای نخستین بار در تاریخ خانجهدانی یا مخزن افغانی (از نعمت الله هروی بن خواجه حبیب الله تالیف در ۱۰۱۸ هجری) به پیروی از شجره نامه های عنعنوی اسطوره ای، درج شده است.

برمبنای روایت این کتاب افغانها از اولاده بنی اسرائیل اند که از سوی بخت نصر به منطقه هزاره جات که در تورات به نام "ارزرت" یاد شده است، تبعید گردیده بودند .

نویسندگان غربی ای که تیوری بنی اسرائیل بودن افغانها را پذیرفته اند، میخواهند بر اساس ارایه فکتورهای چون: شجره نامه انسانی و نسبی افغانها، نام های مشترک در میان افغانها و عبرانیها مثل، سلیمان، یوسف و داود، شباهت های فزیک و جسمی میان افغانها و یهودیها، و موجودیت نام "کابل" در تورات عهد عتیق و غیره، ادعای خود را ثابت کنند. تشابه نامها میان افغانها و یهودها آنقدر دلیلی ضعیفی است که ایجاب یک کلمه جواب را هم نمیکند، چه اگر این دلیل قابل یادکرد باشد، این نامها در میان اعراب (سامیها) و تاجیکها و کردها و سایر ملل بیشتر از افغانها مروج است که به پیروی از دیانت اسلام و رواج این نامها در میان مسلمانان رسم شده است.

با رواج و گسترش دانش زبانشناسی اکنون به اثبات رسیده که "افغانها" (= پشتونها) از نژاد آریائی هستند و با یهودیان هیچگونه نسبتی ندارند. سید جمال الدین افغانی نیز در کتاب "تتمه البیان فی التاریخ افغان" خود که در سال ۱۹۰۱ به چاپ رسانیده، با اثبات عدم مشابهت زبان پشتو با عبری، این نظریه را مردود دانسته است .

مستشرق و دانشمند نروژی "مورگنستیرن" Morgenstiren که تقریباً شصت سال از عمر خود را صرف شناسایی زبان پشتو و گویندگان آن زبان و مبدأ قوم پشتون نموده، قبل از مرگ خود در کابل در سیمنار بین المللی که بمناسبت تأسیس مرکز تحقیقات بین المللی پشتو تدویر یافته بود، ثمره پژوهش و تحقیقات ۶۰ ساله خود را به دانشمندان داخل سیمنار اظهار نموده و قاطعانه گفت که: «زبان پشتو دنباله زبان ساکی است و پشتونها در اصل بقایای همان ساکها هستند و دیدگاه دیگری قابل پذیرش نیست».

پوهاند داکتر زیار که یکی از شاگردان مورگنستیرن هستند، به استناد همین تیزس استاد کتابی در ۴۰۰ صفحه زیر عنوان "پشتو او پشتانه د ژبپوهنی په رنا کی" در سال ۲۰۰۰ میلادی نوشته و در آن در پرتو دانش زبان شناسی و اتنولینگویستیک شواهد و اسنادی را بررسی و ارائه نموده که ثابت میکند پشتون ها بقایای نسل ساک ها اند و زبانی را که به آن تکلم می کنند، زبان ساکی است. پوهاند زیار در این باره مینویسد:

«من به صفت محصل زبانشناسی و پیوست با آن ایران شناسی و به گونه فرعی نژاد و بشر شناسی، سال ها پیش این را وظیفه و مسؤولیت خود شمرده بودم که به نگارش تاریخ زبان پشتو دست بیازم و در این راستا از همه نخست سخنرانی روانشاد "مورگنستیرن" استاد خود را اساس کارم گردانم که درست سه سال پیش از مرگش در سیمنار بین المللی تأسیس مرکز تحقیقات بین المللی پشتو در کابل ایراد نمود و در آن "ساکی بودن پشتو و پشتون ها" را در نتیجه تحقیقات ۶۰ ساله خود در این زمینه قاطعانه اعلام داشت... از همین سبب در پی آن شدم تا از لحاظ اتنولینگویستیک، وابستگی زبان ساکی و پشتو و هم تباری ساک ها و

پشتون ها را مورد مطالعه و بررسی قرار دهم. نخست از همه کوشیدم بر تاریخ و راه و روش زندگی ساک ها روشنی اندازم و به تعقیب آن وجوه مشترک آنان با پشتون ها را زیر مطالعه قرار دهم و افزون بر وابستگی زبانی، رشته ارتباط اتنیکی بین این دو قوم را نیز بررسی نمایم...»<sup>(۱)</sup>

با توجه به تحقیقات پوهاند زیارومورگنستیرن و گرگوریان و دیگر دانشمندان زبانشناسی به نظر میرسد که ۲۷ ساله زحمت آقای عبدالحمید محتاط، دانشمند تاجیک تبار کشور ما، برای نگارش "تاریخ تحلیلی افغانستان" نقش بر آب شده است که تلاش کرده به اثبات برساند: پشتونها بقایای ده خانواده مهاجر قوم یهود در افغانستان اند، بدون اینکه هیچگونه شواهد و اسنادی از شباهت و همسویی زبان پشتو با زبان عبرانی را بدست داده باشد.

معلومات است که گروه های قومی ای که از یکجا به جای دیگری مجبور به مهاجرت میشوند، از خود زبانی دارند که با آن زبان در میان خود به مفاهمی پردازند و این زبان آنهاست که به آنها هویت میدهد. حال فرض کنیم مردمانی از قوم یهود مجبور به مهاجرت به ایران و افغانستان و منطقه شده باشند، چگونه شد که این یهودها وقتی به افغانستان و آنهم در مناطق مرکزی جایگزین شدند، زبان خود را بیکباره فراموش کردند و زبان مردم محلی یعنی پشتو را آموختند. اگر این نظر را بپذیریم، این خود دلیلی است که قبل از مهاجرت یهودها در کوهستانات غور، مردمی بودند که زبان شان پشتو بوده و این تازه واردان پشتو را از اهل محل یاد گرفته اند، بنابراین باز هم دیده میشود که قبل از جاگزینی خانواده های یهود در افغانستان، قوم پشتون در این کشور حضور داشتند که زبان خود را به خانواده های مهاجر انتقال کرده اند.

ارتان گریگوریان، محقق و نویسنده کتاب (ظهور افغانستان معاصر) مینویسد: «در این زمینه که افغانان برآستی از نسل یهود باشند، چیز قانع کننده ای در دست نیست که بر مبنای آن استناد شود. بطور یقینی میتوان گفت که میان زبان پشتو و زبان عبری هیچگونه ارتباطی نیست، و نه هم بر آن شجره نامه های قبیلوی که تسلسل زمانی آنها بگونه افسانوی بیان شده، نمیتوان باور کرد. در مورد منشاء نسل افغانها نظریه روایتی که کم و زیاد توجیه پذیر مینماید، از سوی نویسندگان معاصر کشف و توسعه یافته است، چنانچه گفته میشود: افغانها شاید چنین میخواستند که در گام نخست در میان خود و در گام بعدی در میان قبایل دیگر پیوند عمومی کلتوری و نژادی را حفظ کنند، پس برای آنکه افتخارات "مونوتیزم" (یکتاپرستی) قبل از اسلام را کمایی کرده باشند، با قبول کتب مقدسه تورات و انجیل این راه را هموار کردند تا توانسته باشند میان شجره قبیلوی خود با روایات موسوی و عیسوی و اسلامی پیوند برقرار کنند.

---

۱- پوهاند داکتر زیار «پشتو او پستانه د ژبپوهنی په رنا کی» مقدمه کتاب ص و - افغان رساله جنوری ۲۰۰۵

دانشمندان عصر حاضر نژاد افغانان و ایران را از یک منشاء میدانند که از هندواروپایی یا آریایی جدا شده و در آخر کم و بیش گروپ های دیگر اتنیکی چون: مغول و ترک و دیگران با آنها ترکیب شده است.» گریگوریان علاوه میکند که: «مارگنسترن» تقسیم بندی بسیار قابل اعتبار زبانشناسی را دنبال میکند که بر اساس آن مردم افغانستان به چهار گروپ عمده تقسیم و از هم تمیز میشوند: گروپ ایرانی (= آریایی) ۸۶٪، گروپ ترکی ۱۳٪، و گروپ اردیک نیم درصد و بقیه نیم درصد را تشکیل میدهند. این شکل تقسیمات، آن اعتراض افغانها را به پایان می برد که میگویند: نویسندگان خارجی تلاش میورزند تا افغانستان را یک جامعه کثیر المللیت قلمداد کنند.»

بیچاره محتاط با همه احتیاطش در مدت ۲۷ سال بالاخره با انتشار تاریخ تحلیلی افغانستان، بر مبنای نوشته های مستشرقین شوروی که در تمام مدت هفتاد سال حکومت کمونیستی کلوخ در آب گذاشتند و گذشتند و چیزهای گمراه کننده ای نوشتند و با این نوشته های خویش دولت خود را هم گمراه کردند تا بر کشور ما حمله کنند و چکمه در آبهای گرم بکشایند، مگر سرانجام معلوم شد که همه آن نوشته ها غلط و گمراه کننده بوده اند و تمام ملل و اقمار شوروی، اینک امروز مصروف غلط گیری های تاریخ خود اند.

آقای محتاط با نگارش "نفرت نامه قوم پشتون" (بخاطر عقده ای که از کنار گذاشتن خود از کرسی وزارت مخابرات از سوی پرزدنت داوود بدل گرفته بود) در مدت خانه نشینی دست به نگارش کتابی زده که واقعا قبل از هر کس دیگر در حق خود ظلم کرده است، و هیچ ظلمی بیشتر از این نخواهد بود که خود را به عنوان دشمن درج یک پشتونها و یک شخص متعصب معرفی کرده است، در حالی که دانشمندان نمی بایست تعصب داشته باشند. ایشان اگر نیت سوء در برابر تمام اقوام پشتون نمیداشتند، میتوانستند توانایی علمی خود را در ترجمه یکی دو اثر سودمند از زبانهای انگلیسی و یا روسی به فارسی دری بسرمی آوردند تا به حیث مأخذ مورد رجوع و استفاده دانشجویان و محققان کشور قرار میگرفت و نام شان نیز همواره به نیکی برده میشد.

باری در دیداری با او در شهر گوتنبرگ سوئد در سال ۲۰۰۵، من این نکات را برای ایشان خاطر نشان کردم، مگر استدلالش این بود که او فقط نظریات دانشمندان خارجی را ارائه داده است نه اینکه خود با آن نظریات موافق بوده باشد. اما در موارد متعدد وی پشتونها را در کتاب خود تخریب و توهین کرده است که بحث مفصل آنرا به فرصتی دیگر میگذارم. در هر حال از کسی که سالها در کرسیهای دیپلماتیک به عنوان نماینده منافع افغانستان کار کرده، نگارش کتابی اینچنین بعید به نظر میآید؟ شاید این کلام حافظ مصداق پیدا کند که گفته است:

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند	نه هر که آئینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه داری و آئین سروری داند
ز شعر دلکش "حافظ" کسی شود آگاه	که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

در پایان به عنوان حسن ختام چند بند از غزل مرحوم شیون کابلی را که به مناسبت استقلال افغانستان سروده اینجا بازتاب میدهم:

به خون خویش نمودیم حاصل آزادی  
ز دل کشیم صداهای زنده باد افغان  
به سرزمین دلیران چه پا دراز کنی  
دماغ فاسد خود را حسود صاف نما  
خوشی و عشرت و عیش و طرب بمانست حلال  
بروی گنبد نیلی است تا خرام هلال  
که موش را نبود در حریم شیر مجال  
که محو گشتن "افغان" فسانه ایست محال  
پی سلامت دندان خویش دار خیال  
ز چشم کور و ز پا شل شود زیانش لال  
پیااله گیر به شادی که نیک هست این فال  
ز طرب بکار نماکین زمان "شیون" نیست



### تذکر:

هرگاه خواننده محترم متمایل باشد که قسمت های قبلی "افغانستان گلستان اقوام" و مطالب دیگر این نویسنده (ولی احمد نوری) را هم مطالعه کنند، با اجرای "کلپک" برعکس نویسنده، در صفحه مقالات میتوانند به فهرست "آرشیف" وی رهنمائی شوند!

بخش اول قسمت چهل و پنج را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestaan\\_aqwaam\\_45\\_1.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_45_1.pdf)

بخش دوم قسمت چهل و پنج را به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

[http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri\\_afghanistan\\_golestaan\\_aqwaam\\_45\\_2.pdf](http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Walinouri_afghanistan_golestaan_aqwaam_45_2.pdf)

افغانستان گلستان اقوام (قسمت ۴۵ بخش ۳)  
Walinouri\_afghanistan\_golestaan\_aqwaam\_45\_p3.pdf